

خوانش زیبایی - جامعه‌شناختی داستان "روز اسب‌ریزی" از بیژن نجدی

واژگان کلیدی

* داستان روز اسب‌ریزی

* انسان تک‌ساختی

* مکتب فرانکفورت

* زیبایی‌شناسی

* خود ارجاعی

* برون ارجاعی

فاطمه تسلیمی * fatemeh.taslimi@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

حماد حسین زاده دیلمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

چکیده

جامعه‌شناسان ادبیات کمتر به اندیشه‌های زیبایی‌شناختی و فرمالیستی در آثار ادبی توجه می‌کردند. اما برشت، آدورنو، هورکهایمر، بنیامین و مارکوزه به روش‌های فرمالیستی روی آوردند. آنان میان فرمالیسم و مارکسیسم آشتی برقرار کردند. مارکسیسم در محتواهای اجتماعی و برون‌ارجاعی اصرار می‌ورزید و فرمالیسم در شکل‌های ادبی و خود ارجاع پافشاری می‌کرد. اما جامعه‌شناسان ادبی یاد شده این مرز بندی‌ها را از میان برداشتند و بر این باور بودند که داستان‌نویس نباید مستقیماً به جامعه بنگرد. در این صورت هم خود متن خواندنی‌تر می‌شود و هم مشکلات اجتماعی بهتر به نمایش کشیده می‌شوند. مارکوزه در آثار اولیه به جنبه‌های محتوایی گرایش داشت اما در آثار بعدی به فرم و زیبایی‌شناسی نیز اهمیت داد. خلاصه سخن او در این آثار این است که انسان باید از کار طاقت فرسا، ستم‌دیدگی، تک‌ساختی بودن و نیازهای دروغین مادی آزاد شود تا به نیازهای واقعی چون عشق و آزادی دست یابد.

این محتوا و درون‌مایه باید هنرمندانه و با استعاره‌ها، نمادها و زاویه‌دیدهای غریب ارائه گردد تا از عوامانه بودنش هر چه بیشتر فاصله گیرد. داستان «روز اسب‌ریزی» از بیژن نجدی ما را به اشارات یک اسب و نیز عادت او به بند‌گاری یعنی تک‌ساختی شدن و از دست دادن هویت اصلی‌اش آگاه می‌کند، این آگاهی مستقیم و ساده‌انگارانه نیست بلکه هنری و فرمالیستی است. هدف مقاله معرفی جامعه‌شناختی مبتنی بر فرمالیسم است که به روش توصیفی تحلیلی انجام می‌گیرد.

این مقاله به بررسی داستان «روز اسب‌ریزی» از مجموعه داستان یوز پلنگانی که با من دویده اند بر پایه نظریات جامعه‌شناختی و زیبایی‌شناختی به ویژه از دیدگاه مارکوزه می‌پردازد.